مرور/دستمزد کارگران

■ **دی‌ماه ۱۳۹۳:** نماینده کارگران در شورای عالی کار از افزایش حق بن نقدی از ۸۰ به ۱۰۰ هزار تومان، حق مسکن از ۲۰ به ۴۰ هزار تومان خبر دادند و گفته شد سنوات توسط دولت به دو برابر افزایش پیدا می‌کند.

■ **دی‌ماه ۱۳۹۳:** معاون وزیر کار گفت، سال ۹۴ در خصوص تعیین دستمزد سال سختی خواهیم داشت، چرا که تورم پایین است و باید دو شاخص تورم و معیشت نیروی کار را مدنظر قرار بدهیم و راهکاری پیدا کنیم که افزایش مزد ضمن بالا بردن بهره‌وری، به کارگر قدرت خرید بدهد.

■ **بهمن‌ماه ۱۳۹۳:** مهر اعلام کرد کسری معیشتی امسال خانوار تا ۳۴۰ هزار تومان است و این فاصله را باید کارفرمایان پُر کنند؛ علاوه بر این دولت باید در سال ۹۴ حمایت‌های مستقیمی را از معیشت کارگران داشته باشد.

امروز

۱۳ میلیون مشمول قانون کار کشور تا ۴۵ روز آینده باید یک میلیون و ۲۱۷ هزار و ۸۰۰ تومان تا یک میلیون و ۸۲۶ هزار و ۷۰۰ تومان عیدی دریافت کنند که البته درصدی از این ارقام به عنوان مالیات از مبالغ عیدی کسر خواهد شد.

تیتر مجازی

■ **احمد پورنجاتی:** سخن حکمت‌آمیز را اگر به نااهل بگویی، به آن سخن حکمت‌آمیز، ستم روا داشته‌ای و اگر به اهلش نگویی، به آن شخص، ستم کرده‌ای! آموزه‌ای مهم از پیشوایان باورهای من

■ **حسین جاوید:** لیلا اوتادی اخیرا یک مجموعه شعر منتشر کرده است و همین بهانه‌ای شده برای اینکه عده‌ای به او حمله کنند. همین بلا را سر عباس کیارستمی و بهاره رهنما و فلامک جنیدی و هر بازیگر و سینماگر دیگری هم که کتاب شعر یا داستان منتشر کرد، آوردند. می‌شود به کیفیت آثار ادبی انتقاد کرد اما به نفس انتشار آنها نه.

فلاش‌بک

من ترجیح میدم افسوس بخورم که چرا اون کارو انجام دادم تا اینکه افسوس بخورم کاشکی اون کارو انجام می‌دادم...!!!

Anna Karenina

اعتماد
info@etemadnewspaper.ir

■ **صاحب امتیاز و مدیر مسوول:** الیاس حضرتی
■ **جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری:** بهروز بهزادی
■ **سردبیر:** جواد دلیری
■ **معاون اجرایی:** حجت طهماسبی
■ **مشاور مدیر مسوول:** محمد حضرتی
■ **رییس سازمان آگهی ها:** علی حضرتی
■ **نشانی:** خیابان ستارخان- خیابان کوثر دوم- بن بست مینو
■ **تلفنخانه:** ۶۶۱۲۴۰۲۵-۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ **نمابر:** ۶۶۱۲۴۰۲۱
■ **توزیع:** پیام‌رسان پیروز **تلفن:** ۳۵-۶۶۲۷۲۱۳۰ ■ **امور مشترکین:** سام **تلفن:** ۸۸۷۴۲۱۴۶
■ **چاپ:** نشر روزتاب **تلفن:** ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.etemadnewspaper.ir

■ **اذان ظهر:** ۱۲/۱۸ ■ **غروب آفتاب:** ۱۷/۳۴ ■ **اذان مغرب:** ۱۷/۵۳ ■ **اذان صبح فردا:** ۵/۳۶ ■ **طلوع آفتاب فردا:** ۷/۰۲

شیرینی‌زبان ..... رضا شکراللهی

یک فقره ویراستاری سیاسی

نامه‌ی آقای رحیمی که هفته‌ی پیش خطاب به آقای احمدی‌نژاد منتشر شد، یک جمله‌ی نفس‌گیر داشت که جان می‌داد برای آموزش ویراستاری. آدم معاون اول رئیس‌جمهور هم که باشد، وقتی می‌خواهد رنج‌نامه بنویسد و روضه بخواند، بهتر است نوشته‌اش را بدهد دستِ یک ویراستار تا هم به متنی شیواتر برسد، هم روضه‌اش اثرِ عمیق‌تری بر خواننده بگذارد و جان‌سوزتر شود. جمله‌های خیلی بلند این بدیَ را دارند که نویسنده را در به‌کاربردن فعل‌ها گمراه می‌کنند. مثلاً در همین جمله یکی از پاره‌جمله‌ها بدون فعل رها شده و کل جمله هم آن‌قدر فشرده و درهم و برهم است که باعث می‌شود خواننده به جای آهِ هم‌دردی کشیدن، اوّه و پوف بدهد بیرون. حتا اگر این خواننده، آقای احمدی‌نژاد باشد. البته خداناکرده خیال نکنید دارم بازارگرمی می‌کنم برای خودم. این بنده‌ی کمترین حاضرم داوطلبانه و بی‌نام برای هر معاون اول رئیس‌جمهوری ویراستاری کنم. ولی نه اگر رئیس‌جمهورش تا این حد محبوب باشد و نه اگر معاون اولش به جرم فساد مالی و به حکم دادگاه، در مسیر زندان!

«اما از دوستی که از پنج سال پیش در جریان رنج‌هایی که بر خود و خانواده‌ام رفته است، و از نزدیک اشک دختران، رنجوری همسر، سکتهٔ منجر به مرگ مادر، سکتهٔ خواهری که افتخار دارد شهیدی را نثار انقلاب اسلامی کرده است و اشک چشم برادری که هنوز از ترکش خصم التیام نیافته است را دیده، و من بخاطر تداوم دوستی با او از خودگذشتگی‌ها کرده‌ام و تا امروز که بیانیه دو پهلویش را در دفاع از خودش دیدم، کلامی در تضعیفش بر زبان نیاورده‌ام، این انتظار نمی‌رفت که از مضمون بیانیه دو صفحه‌ای اش، جز برائت از رحیمی، استنباط نشود.»

ویراستاری حداقلی با چند نَفَس اضافه:

«اما از دوستی چون شما اصلاً این انتظار نمی‌رفت که تنها مضمون بیانیه‌ی دوصفحه‌ای‌اش، برائت از رحیمی باشد. آن هم دوستی که از پنج سال پیش از نزدیک در جریان رنج‌هایی بوده که بر من و خانواده‌ام رفته است. دوستی که از نزدیک اشک دخترانم را شاهد بوده و رنجوری همسر و سکته‌ی منجر به مرگ مادر و سکته‌ی خواهرم را دیده که خود افتخار دارد شهیدی را نثار انقلاب اسلامی کرده است. و دوستی که ناظر اشک‌های برادرم بوده که زخم‌هایش از ترکش خصم هنوز التیام نیافته است. و مهم‌تر از همه، دوستی که من به خاطر دوامِ دوستی با او چه از خودگذشتگی‌ها که نکرده‌ام و تا امروز که بیانیه‌ی دو پهلویش را در دفاع از خودش دیدم، کلامی در تضعیفش بر زبان نیاورده‌ام.»

پی‌نوشت:

به جای «دوام» در عبارت «تداوم دوستی با او» می‌توان «پایداری» هم گذاشت، ولی خب بعضی واژه‌ها در بعضی دوره‌ها بدجور جنبه‌ی سیاسی دارند و متأسفانه «پایداری» یکی از همین واژه‌هاست و عقل سلیم حکم می‌کند حواس‌مان به این جور جنبه‌ها هم باشد. اصلاً ویراستاری را چه به سیاست!

تیتر مصور/سرعت ..... جمال رحمتی

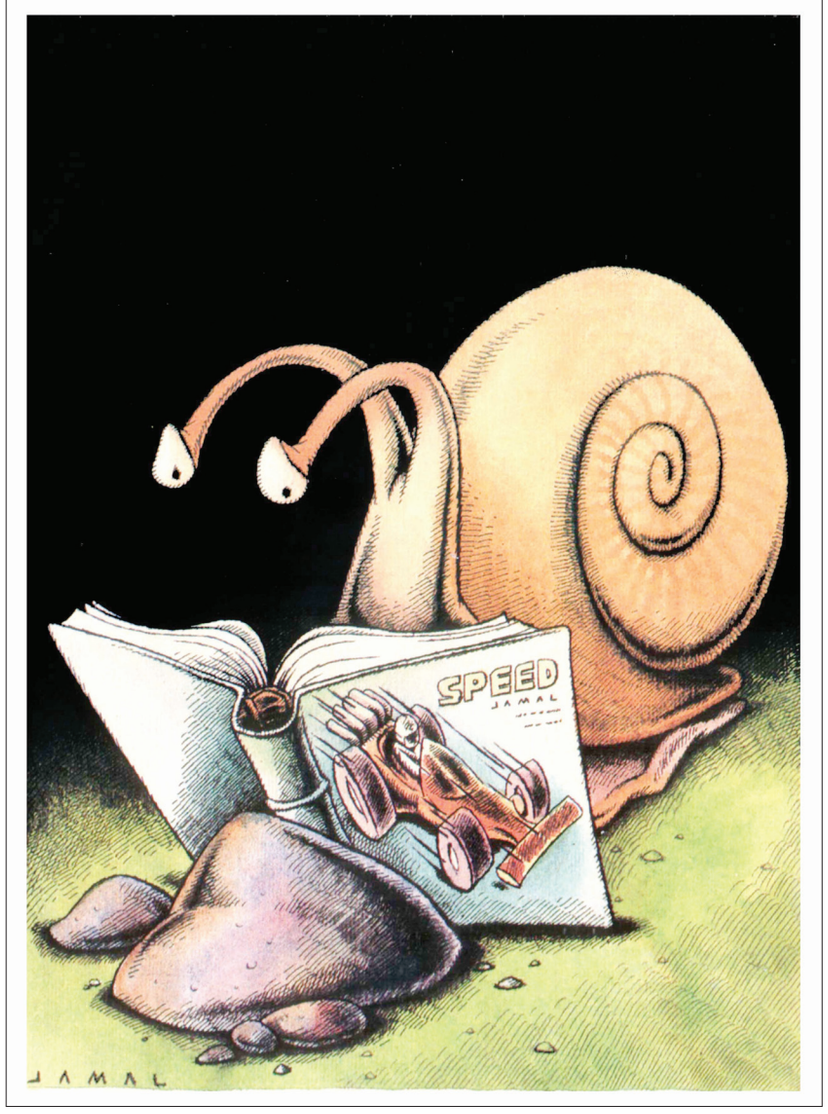

کرگدن‌نامه ..... سید علی میرفتاح

کاسه و قدح فساد

حالا که یقه فساد را گرفته‌اید، سر جدتان تا آخر بروید و رهایش نکنید؛ بیخش را درآورید و سرش را به سنگ عدالت بکوبید تا حساب کار دست بقیه بیاید و عبرت سایرین شود. شل بگیرید فردا شری نوتر و مقاوم‌تر و عظیم‌تر از جایی و جاهایی که فکرش را نمی‌کنید سر بلند می‌کند و دولت و ملت را توامان بی‌حیثیت می‌کند. ویروس فساد مقاوم شده و دیگر به آنتی‌بیوتیک‌های متداول جواب نمی‌دهد. حالا که دزد حاضر و بز حاضر شده است خداپسندانه و خیرخواهانه و بی‌ملاحظه این و آن تا تهش بروید و بیت‌المال را حتی اگر کابین زنان‌شان شده باشد بگیرید و به خزانه برگردانید. برای این کار هر هزینه‌ای بپردازید، می‌ارزد. این پول نیست که برمی‌گردد بلکه این اعتبار کشور و اعتماد مردم است که برمی‌گردد و این آب به ظلم رفته است که به جوی عدالت برمی‌گردد که فرمود «العدل، اساس الاحکام». فساد و ظلم قوم و خویشند و کارشان را مشترکا پیش می‌برند. لذا جلوی هر کدام را که بگیرید جلوی دیگری را هم گرفته‌اید و مقدمات هرکدام را که فراهم کنید راه آن یکی را هم باز کرده‌اید. کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم و عقل حکم می‌کند درخت ظلم را تا قبل از تناور شدن و سایه‌گستر شدنش باید خشکاند. حکایت سعدی لابد یادتان هست که از قول انوشیروان عادل گفت: «بنیاد ظلم در جهان اندکی بوده است، هرکه آمد بر او مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده»؟ رقم و اندازه مهم‌اند اما آدمیزاد از اولش که شتر دزد به دنیا نمی‌آید. اگر به پنج بیضه، یعنی تخم مرغ، وزیر و وکیل و معاون و مشاور ستم روا دارند، زنند لشکریانش هزار مرغ بر سیخ. انشا نمی‌نویسم و مضرات فساد را فهرست نمی‌کنم بلکه دارم عرض می‌کنم که اگر فکری برای بعضی مناسبات پولی وکلا با موکلین‌شان نکنید آن وقت اوضاع همین می‌شود که یکی جنگل را بالا می‌کشد و یکی پول نفت را توی جیبش می‌گذارد و یکی باغ و باغات کشور را شهرک می‌سازد و تقسیم می‌کند و یکی با واردات بی‌رویه از چین و ماچین پدر صاحب بچه تولیدکننده و کارخانه‌دار داخلی را درمی‌آورد و قس‌علیهذا. اصلا این چه سیستم معیوبی است که به هر مفسد اقتصادی نام چند نماینده نیز ضمیمه است؟ بهتان نمی‌زنم و ساحت مقدس نمایندگان را مخدوش نمی‌کنم. اما بالاخره اصلا چرا یک پولدار باید به برخی نمایندگان مجلس پول بدهد و چرا یک نماینده باید از یک پولدار پول بگیرد؟ این مناسبت مالی کجای قانون تعریف شده و چه معنی می‌تواند داشته باشد؟ هر شهر و استانی ردیف بودجه دارد و خرج و مخارج کشور نیز ضابطه و قاعده دارد و هیچ دلیل موجه و معقولی وجود ندارد که وکیل‌الرعایا از سرمایه‌داران- اعم از صالح و فاسدشان- پول بگیرد. مگر می‌شود مناسبات مالی به میان بیاید و فساد میانجی‌گری نکند؟ سوءظن گناه است و نباید به کسی تهمت زد؛ سلمنا. اما ایستادن بر موضع تهمت هم معقول و منطقی نیست. چرا نماینده مجلس باید در موضعی قرار بگیرد که مجبور به تبرئه خود شود؟ یک زمانی هست بحث خمس و زکات مطرح است و یکی می‌خواهد مالش را حلال کند که خیلی هم خوب و پسندیده است و صاحب مال بی‌محذور و با میل و رغبت پولش را در راه خدا خرج می‌کند و شائبه‌ای هم به وجود نمی‌آید و هیچ مخفی‌کاری و پنهان‌کاری هم در بین نیست، به مجلس و دولت و نمایندگان هم ربط پیدا نمی‌کند.

در شرایطی که گربه برای رضای خدا موش نمی‌گیرد یک سرمایه‌دار، چه صالحش و چه مفسدش، چرا باید فی‌سبیل‌الله پول بدهد و مطالبه‌ای هم نداشته باشد؟ شک نکنید که «کاسه جایی رود که بازآید قدح». حتما یک جای کارشان گیر است و گرهی در امورشان دارند که به همراهی نماینده نیاز دارند. همین الان اگر قوه قضاییه مو از ماست بقیه السیف رحیمی بکشد آن‌وقت معلوم می‌شود که واقعا چند درصد از نمایندگان و مدیران منافع ملی را بر منافع سرمایه‌داران ترجیح داده‌اند و بالعکس. همه را نباید به یک چوب راند. خدا اموات توکلی و نادران و مطهری و دیگر نمایندگان باغیرت را بیامرزد که ایستادند و مبارزه با فساد را به رویه بدل کردند. خوب است تا تتمه این فساد نیز جمع شود ان‌شاءالله تعالی.

گزارش روز

درباره گزارش خوشمزه گاردین از کافه قنادی‌های تهران و تصویرهای تازه جهانی

اینجا شهری دیگر است

نازنین متین‌نیا/

تابستان امسال شیرینی «نوبل» جایش را به یک رستوران «کله‌پاچه» داده و صاحب رستوران می‌گوید که صاحب «نوبل» مغازه او را فروخته و به امریکا مهاجرت کرده. این جملات، جملات گزارشی دقیق و پر از تصویرهای خوشمزه از کافه قنادی‌ها و شیرینی‌فروشی‌های ارامنه تهرانی است. گزارشی که دیروز در گاردین منتشر شده و تا همین الان، تنها گزارش رسمی و ثبت شده از تعطیلی شیرینی قدیمی «نوبل» است. خبرنگار گاردین در تهران، خیلی دقیق و با جزییات کامل توضیح داده که یکی از محبوب‌ترین شیرینی‌های «نوبل»، همان دسر بیسکوییتی‌اش بود که لایه‌هایی از کرم و بیسکوییت در هم آمیخته می‌شدند. شروع این گزارش با کافه قنادی «لرد» است. شیرینی‌فروشی دو طبقه در خیابان ویلا که همه مشتریانش خیلی خوب، لهجه و تن صدای صاحب «لرد» را به خاطر دارند و اگر این گزارش دقیق گاردین را بخوانند، در همان پاراگراف اول گزارش، از ادعای این مرد دوست‌داشتنی که می‌گوید: «قهوه ترک را ارمنی‌ها ساختند»، لبخند به لب می‌زنند. باقی تصاویر دیگر این گزارش هم همین‌طور است، مثلا آنجایی که خبرنگار از جعبه‌های دوکیلویی شیرینی که برای بردن به خانه، خریداری می‌شود، تعجب می‌کند یا آنجایی که از حیاط زیبای شیرینی فروشی «هانس» می‌گوید یا وقتی به ساعت پخت «شیرینی دانمارکی» اشاره می‌کند و صف منتظران این شیرینی محبوب، اگر اهل تهران باشی، خواندن این گزارش حسابی ذوق‌زده‌ات می‌کند و ته دلت شیرین می‌شود. حتی این نکته بامزه که می‌توانی صبح را با شیرینی دانمارکی شروع کنی، برای ناهار به رستوران «سورن» بروی و بعد از آن برای قهوه و دسر به کافه «لرد» سر بزنی هم در گزارش گاردین، گم نشده. گزارشی که تمام کافه- قنادی‌های معروف تهران و متعلق به ارمنی‌ها را روایت کرده تا تصویری شفاف، بامزه و پرازخوراکی‌های شیرین و خوشمزه از تهران بسازد. گزارشی شبیه همان گزارش معروف شبکه سی‌ان‌ان که پاییز امسال پخش شد و آنتونی بوردین را در شهرهای مختلف ایران و سرسفره‌های مختلف از غذاهای ایرانی نشان داد و نتیجه کلی‌اش این‌طور شد که ایران و شهرهایش، سرزمین خوبی برای ذایقه‌های مختلف است و خوراکی‌های خوشمزه و سفره‌های پررنگ و لعاب، تصویری تازه به گردشگران جهانی داد؛ تصویری که در صحبت‌های بوردین بعد از سفر به ایران، زوایای دیگری هم پیدا کرد و بالاخره یک‌نفر پیدا شد تا به شکل رسمی و رسانه‌ای برای آنهایی که تا پیش از این از آنجلینا جولی شنیده بودند که دوست دارد به ایران برود و سوار شتر شود یا تمام آنهایی که ایران را کشوری خاکستری و خطرناک می‌بینند، تعریف کند: «چند روز کامل را که در ایران گذراندم تنها صرف شکستن تصویر و تصوری شده است که سال‌ها توسط رسانه‌های جهانی یا روابط مناقشه‌برانگیز طولانی میان ایران و امریکا، در ذهنم شکل گرفته بود. ایران برای من واقعا سرزمینی متفاوت از چیزی بود که انتظار داشتم یا می‌توانستم تصور کنم.» و دقیقا دو، سه ماه بعد از این مستند است که گاردین به تهران سر می‌زند و از زاویه دیگر به پایتخت نگاه می‌کند. زاویه‌ای که به‌شدت دوست‌داشتنی و خوشمزه است؛ هم از تک تک خوراکی‌هایی می‌گوید که پایتخت‌نشین‌ها سال‌های زیادی است که از آنها خاطره دارند و با آن کام خود را شیرین می‌کنند و هم روایت می‌کند که همه اینها متعلق به ایرانی‌هایی است که در کشوری مسلمان‌نشین و از مذهبی دیگر، سهم بزرگی از خاطره‌ها و شیرین‌کامی‌ها دارند.

گردون

با هم بودن یانکی ها

ابراهیم عمران

عصر روز گذشته رییس‌جمهوری امریکا در حالی وارد ریاض شد که جان کری، وزیر خارجه فعلی امریکا و کاندولیزا رایس و جیمز بیکر وزرای سابق امریکا از یک سو و همچنین برنت اسکوکرافت، سندی برگر و استیون هادلی از مشاوران امنیت ملی سابق امریکا و نیز سناتور جمهوریخواه جان مک کین و چندین تن دیگر از قانونگذاران امریکایی نیز از سوی دیگر به رهبر دولت امریکا در ریاض پیوستند...

شاید در نگاه ابتدایی به این چند خط، چنین به اذهان متبادر شود که قرار است درباره یک سفر، تحلیلی سیاسی صورت پذیرد. در صورتی که مراد این نوشته نه تفسیر سیاسی بلکه چند خطی درباره این با هم بودن افرادی است که در گستره سیاسی کشورشان، با هم تضادهای «حزبی» فراوان دارند ولی زمانی که صحبت از منافع مشترک است یار «گرمابه و گلستان» یکدیگر هستند...

کیست که نداند دو حزب جمهوریخواه و دموکرات در سیاست داخلی و خارجی زاویه‌های فراوانی دارند ولی در سفری به کشور دیگر چند نکته را رعایت می‌کنند که می‌تواند برای خیلی‌ها آموزنده باشد و این آموزندگی صرفا در سپهر سیاست معنا نمی‌یابد و می‌توان از آن در آداب اجتماعی و زندگی روزمره بهره جست. همیشه گفته شد ما بزرگمردان عرصه سیاست و فرهنگ و علم و باقی عرصه‌ها را بعد از دورانی که خدمت‌شان پایان پذیرفت، فراموش می‌کنیم و از تجربه‌ها و دانسته‌های آنان استفاده لازم را نمی‌بریم و این بهره نبردن بیشتر به خاطر حب و بغض سیاسی اجتماعی است تا سایر پارامترها... وقتی چنین نگره‌یی در وجودمان شکل گرفته که بزرگان و خردپیشگان را «دوره‌یی» است و توان فکری و ارشادی آنان به پایان رسیده، حالیه شاهد آن هستیم که در بزنگاه‌های خاص اجتماعی / سیاسی / اقتصادی ره به صواب نمی‌بریم... کردار مشترک «همسفران امریکایی» در ریاض، پیامی است آشکار که نصیب بردن از بزرگان، به قطع به سود همه است و نباید سنگ‌اندازی‌های جمهوریخواهان در مجلس را به حساب تضاد منافع آنان دانست. آنانی که نشان داده‌اند آنجایی که باید، «باهم» خواهند بود. ای کاش شاهد روزی باشیم که بزرگان ایران زمین در هر جایگاه و سپهری، بی‌منت و با دید مشترک با یکدیگر باشند و شاهد چنین صحنه‌هایی در ایران‌مان باشیم که اتفاق و اتحاد هم قول بزرگان دین است و هم پند مهتران ادب و سیاست که به قول معروف: برو با دوستان آسوده بنشین/ چو بینی در میان دشمنان جنگ/ وگر بینی که با هم یک زبانند/ کمان را زه کن و بر باره، سنگ/

نگاه آخر

درباره مسابقات باریستای ایران که در کیش برگزار شد

فقط همین یک فنجان قهوه نیست

صفا هراتیان*

داور آرژانتینی می‌گوید: «اگر سال‌های پیش برای پیدا کردن یک قهوه خوب، باید پنج کیلومتر راه می‌رفتی، حالا می‌توانی در ۵۰۰ قدمی‌ات، کافه‌ای پیدا کنی که قهوه خوب دارد». با شنیدن اینها فکر می‌کنم اوضاع برای ما بهتر از این است. به سال‌های گذشته برمی‌گردم که خیلی هم دور نیستند و یادم می‌افتد که در تهران مثل امروز نبود که موضوع «قهوه» تا این حد برای کافه‌دارها و مشتریان اهمیت داشته باشد؛ حال و هوای «کافه» بود که آدم‌ها را به کافه می‌کشاند. اما حالا در تالار شهر کیش برترین باریستاهای ایران - همان قهوه‌چی‌های دیروز - از شهرهای مختلف دور هم جمع شده‌اند تا مهارت و هنرشان در درست کردن قهوه را به داوران نشان دهند؛ جوانانی مشتاق که دوست دارند کاری حرفه‌ای و درست انجام دهند و به مشتری که دنبال یک فنجان قهوه خوب است، عطر خوش قهوه را تقدیم کنند. شاید ظاهرش همین قهوه ساده باشد، اما اگر دقیق‌تر شویم، قهوه تنها بهانه است و می‌بینیم که چقدر همین چند سال اخیر، نشستن در کافه‌ها، معاشرت و گذران ساعت‌هایی به دوستی و آرامش، در فهرست تفریحات شهری ما اضافه شده؛ تفریحی که هم آرامش‌بخش است و هم کارآفرین و حالا نشانه‌های حرکتش روی نمودار اصل و اصول حرفه‌ای از همین‌جا شروع می‌شود؛ از تالار مسابقات باریستای ایران و باریستاهای جوانی که می‌خواهند برای ارایه یک کار حرفه‌ای درست و دقیق، با یکدیگر رقابت کنند. پایان رقابت هم شگفت‌انگیز است؛ باریستایی جوان از بندرعباس نماینده ایران در مسابقات جهانی است؛ مسابقات جهانی باریستا (WBC) که تا چند ماه دیگر در سیاتل امریکا برگزار می‌شود و از خاورمیانه تنها ایران و امارات می‌توانند نماینده‌ای در آن داشته باشند؛ همان نمایندگانی که باعث می‌شوند دیگر برای نوشیدن یک فنجان قهوه خوب لازم نباشد کیلومترها راه رفت. همه اینها از رشدی می‌آید که در سال‌های اخیر در صنعت قهوه اتفاق افتاده و نیروی جوانی که به این شغل به شکل حرفه‌ای و جهانی نگاه می‌کند. کافه‌ها حالا برای بقا در فضای رقابتی، به‌دنبال باریستاهای مجرب و حرفه‌ای هستند؛ دیگر نمی‌شود هر قهوه‌ای را به‌راحتی جلوی مشتری گذاشت. دستگاه اسپرسوساز باید سرحال و روبه‌راه باشد؛ دانه قهوه باید باکیفیت باشد و باریستای کاربلد بداند چطور هفت گرم پودر قهوه آسیاب‌شده را به یک اونس اسپرسوی اصیل تبدیل کند. همین‌هاست که رونق یک‌باره‌ای به کافه‌ها و صنعت قهوه ایران داده؛ جایی که نخستین قهوه‌خانه‌های آن در عصر صفوی و همزمان با نخستین قهوه‌خانه‌های امپراتوری عثمانی شروع به‌کار کرد؛ اما حالا اثری از «قهوه» در قهوه‌خانه‌هایش نیست. قاعده بازی حالا اما تغییر کرده و قهوه رفته‌رفته جایگاه فراموش‌شده‌اش را در فرهنگ روزمره ما پیدا می‌کند. اگر خواست مشتریان نبود و اگر تمام این اتفاقاتی که تا امروز افتاده، نمی‌افتاد، این روزها سهم شهرها از تفریحات جوانی خالی‌تر بود و کارآفرینی ایجادشده هم تعطیل.

اما حالا می‌شود به آینده امیدوارتر بود و دل خوش کرد به تفاهم میان مردم و زندگی شهرنشینی در تک‌تک شهرهای ایران و دریچه‌هایی تازه برای ساعت‌هایی که باید در آرامش بگذرند؛ در سایه یک فنجان قهوه از دست قهوه‌چی‌های حرفه‌ای امروز.

***از داوران مسابقات باریستای ایران**

کتاب روز

یک سرباز ساده ملکه

شرح حال: شیما الهی مترجم جوان و در عین‌حال خلاق، ترجمه‌ای از مجموعه داستان‌های برگزیده داستان‌های جایزه اُ. هنری در سال ۲۰۰۹ در کتاب «یک سرباز ساده ملکه» به دست داده است. وی مجلدی دیگر از این مجموعه را در دست دارد و مانند این اثر در نشر نیستان منتشر خواهد شد. کتاب «یک سرباز ساده ملکه» ۱۷ داستان برگزیده در این جایزه را در بر می‌گیرد. داستان‌های این مجموعه روایت‌های بی‌پروایی از چگونگی تلاش انسان برای حرکت از موقعیت اجتماعی به سمت موقعیت اجتماعی دیگری را نشان می‌دهد.

گالری روز

برج و تمرین برای باز تولید شکست

شرح حال: «برج بابل» داستانی است در کتاب عهد عتیق، درباره مردمی که به یک زبان سخن می‌گفتند و می‌خواستند شهری بسازند تا روی زمین پراکنده نشوند و برجی که سرش به آسمان برسد اما زبان‌شان از سوی خداوند «مشوش» می‌شود و ناتوان از فهمیدن سخن یکدیگر، از ساختن باز می‌مانند و روی زمین پراکنده می‌شوند و همین شکست، سوژه نمایشگاه نقاشی بکتاش سارنگ جوانبخت است. نمایشگاهی که از ۱۰ بهمن تا ۲۷ بهمن در گالری آران در دسترس علاقه‌مندان است.

جشنواره روز

خداحافظی طولانی

شرح حال: اگر فیلم «شب‌های روشن» فرزاد موتمن، در فهرست فیلم‌های دوست‌داشتنی زندگی‌تان است، همین الان به سایت جشنواره فیلم فجر سر بزنید و برنامه نمایش فیلم «خداحافظی طولانی» را پیدا کنید تا به تماشای یک فیلم دوست‌داشتنی دیگر از موتمن برسید. فیلمی با داستان و سبکی بسیار متفاوت از آنچه این روزها در سینمای ایران می‌بینید. فیلمی که برای نخستین بار سعید آقاخانی را در قامت یک بازیگر نقش‌های جدی به شما معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که کافی است تا کارگردانی با دانش و سواد، تصمیم بگیرد فیلم خوبی بسازد، همه چیز خوب پیش می‌رود و همه راضی از سالن سینما بیرون می‌آیند.

تئاتر روز

یک صبح ناگهان

شرح حال: به ما باشد می‌گوییم وقتی یک نمایشی، اسمی به این زیبایی دارد، باید به تماشایش رفت، چون از همین اسم معلوم است که نویسنده و کارگردانی خوش‌سلیقه و کاربلد دارد. اما اگر شما به همین اسم راضی نشدید، باید تعریف کنیم که حسین پاکدل این نمایش را با داستان «تشت خون» اسماعیل فصیح به روی صحنه برده. داستان این نمایش درباره دو خانواده بعد از مرگ ناصرالدین شاه است. این نمایش هر روز بعدازظهر و در ساعت هشت در تماشاخانه ایرانشهر، به روی صحنه می‌رود.

عکس نوشت

سال پیش در همین روزها، برج میلاد در برف و سرما بود. امسال اما، نه تنها خبری از برف و باران نیست که حتی سرما هم بارش را بسته و این گرمای هواست که تماشاگران کاخ رسانه جشنواره را کلافه می‌کند. به این ترتیب همچنان که جداسازی‌های مدیران جشنواره برای اهالی رسانه و تماشاگران برج میلاد جواب داده و حالا با سالن همایش‌هایی خلوت و آرام‌تر روبه رو هستیم، دمای هوا هم تبدیل به یکی از تفاوت‌های اصلی جشنواره امسال شده. صبح‌ها برج آفتابی که به بلندای ساختمان همایش‌ها می‌زند، هوا را حسابی گرم و حتی اردیبهشتی کرده و شب‌ها هم دیگر نه خبری از آن سوزهای همیشگی است و نه برف ریز ریز که به صورت‌ها می‌خورد.